

بازخوانی انجیل یوحنا بر مبنای مدل ویلیام لد سشنز: ایمان به مثابه ارتباط شخصی

مجتبی زروانی / دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران

میلاد اعظمی مرام / دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

miladazamimaram@gmail.com

چکیده

ایمان، هم موضوع تأملات فلسفی و الهیاتی است و هم رفتار عملی مؤمنان؛ اما خود ایمان چیست؟ با تأمل بر خود مفهوم ایمان می‌توان سه مفهوم درونی و هم‌بسته را از هم تمییز داد: ۱. متعلق ایمان؛ ۲. مؤمن؛ ۳. ایمان. چون ایمان بدون مؤمن معنا نخواهد داشت و مؤمنان نیز به طرق مختلفی ایمانشان را نشان می‌دهند، با نمودهای ایمانی مختلفی روبه‌رو هستیم و همین امر ضرورت مدل‌بندی ایمان‌ورزی را نشان می‌دهد. تاریخ مسیحیت نشان می‌دهد که پدران کلیسا انجیل یوحنا را «انجیل معنوی» و معنویت‌گرایی شخصی را مشخصه آن می‌دانستند. این نوشتار به دنبال آن است تا با استفاده از مدل‌بندی ایمان‌ورزی از سوی ویلیام لد سشنز و اتخاذ مدل ارتباط شخصی، به بازخوانی معنویت‌گرایی شخصی انجیل یوحنا بپردازد. مطالعه و واکاوی گفته‌ها، تمثیل‌ها و نشانه‌ها در انجیل یوحنا نشان می‌دهد که این انجیل بر یک ارتباط شخصی، متقابل، محبت‌محور، پویا و زنده بین فرد فرد مسیحیان و عیسی مسیح تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: ایمان، مدل‌بندی ایمان، مسیحیت، ارتباط شخصی.

Archive of SID

پرداختن به ایمان و متفرعات آن به دو دلیل اهمیت دارد: ۱. تعیین معنا و مدلول ایمان، یکی از مهم‌ترین مسائل و مشکلات فلسفه دین، به‌ویژه الهیات است؛ ۲. ایمان مهم‌ترین مؤلفه دین‌ورزی است و اساس آن را تشکیل می‌دهد؛ بدون ایمان دین‌ورزی و دینداری هم معنایی نخواهد داشت. بنابراین، ایمان در دو حوزه نظر و عمل، از مهم‌ترین مباحث است و همین امر ضرورت و اهمیت مطالعه آن را نشان می‌دهد. مطابق تعالیم مسیحیت، ایمان نه‌تنها اساس دین‌ورزی مسیحیان است، بلکه خود مسیحیت نیز به ایمان تعریف می‌شود: «کوچک‌ترین تردیدی نمی‌توان داشت که خود مسیحیت در هر زمان و مکانی ایمان را سازنده گوهر و ذات خود می‌داند» (ابلینگ، ۱۹۶۱، ص ۲۰). این نگاه با مطالعه خود عهد جدید نیز روشن می‌گردد: «در عهد جدید، ایمان به‌مثابه مشخصه مسیحیت تلقی می‌شود» (ورفیلد، ۱۹۲۹، ص ۴۳۸). در مسیحیت، ایمان کانونی است که دیگر آموزه‌ها حول آن می‌گردند: «در عهد جدید، ایمان بسیار فراتر از یک کنش ساده بشری است و حلقه پیوند مسیح‌شناسی، انسان‌شناسی، گناه‌شناسی، نجات‌شناسی و روح‌شناسی می‌باشد» (گرونز، ۱۹۶۴، ص ۳۲۷). همین اهمیت و محوریت ایمان در مسیحیت است که موضوع محوری الهیات مسیحی را می‌سازد: «الهیات مسیحی را در معنای گسترده‌اش می‌توان تأملی عقلانی در باب کنش و محتوا و استلزامات ایمان مسیحی دانست» (گرنز و اولسن، ۱۳۸۹، ص ۱۳).

اما خود ایمان چیست؟ با تأمل در مفهوم ایمان می‌توان سه مفهوم درونی و هم‌بسته را از هم تمییز داد: ۱. متعلق ایمان، که معمولاً موجود یا موجوداتی است مجرد، شخصی و متعال؛ ۲. مؤمن؛ ۳. ایمان. می‌توان ایمان را امری یکدست و یکپارچه، و حقیقت آن را امری آن‌سری دانست؛ حقیقتی که ماهیت و کیفیت آن در دسترس فهم بشری نیست. این نگرش تنها صورت‌مسئله را پاک می‌کند. بدون وجود مؤمن نمی‌توان از ایمان و ایمان‌ورزی سخن گفت. به‌هرحال، ایمان اعتقاد، عمل یا تجربه انسان است:

ایمان در زندگی بشر صورت عینی به خود می‌گیرد: ایمان، با پیشرفت‌هایی که تجربه می‌کنیم، در بحران‌هایی که با آنها روبه‌رو می‌شویم، و در مواجهات، روابط و بسترهای زندگی ما شکل می‌گیرد. بدین معنا، ایمان یک سنجه بشری و سیمایی شخصی دارد. ایمان زیست می‌شود... ایمان و زندگی، تعاملی نزدیک با هم دارند و هم‌بسته‌اند. گاه واقعیت‌های زندگی‌مان ایمان را به چالش می‌کشد؛ گاه ایمان‌مان ما را قادر می‌سازد تا ادامه دهیم. خلاصه، ارتباطی پویا بین زندگی روزمره و ایمان بشر وجود دارد (ایمینک، ۲۰۰۵، ص ۱).

بنابراین، هنگام پرداختن به ایمان نباید وجه بشری آن را نادیده گرفت؛ زیرا بدون وجود مؤمن نمی‌توان ایمانی را متصور شد. وقتی وجه بشری ایمان را پذیرفتیم، باید نمود متکثر و چندگانه آن را نیز بپذیریم؛ زیرا انسان‌ها در ایمان‌ورزی خود به راه‌های مختلفی می‌روند. بنابراین، در مطالعه ایمان به‌ناچار با مدل‌های ایمان یا به بیان دقیق‌تر با مدل‌های ایمان‌ورزی مواجه می‌شویم.

یکی از این‌ها، که در مدل‌بندی ایمان / ایمان‌ورزی صورت گرفته، تحقیقی است که ویلیام لِد سِسنِر در کتاب *مفهوم ایمان: پژوهشی فلسفی* (The Concept Of Faith: A Philosophical Investigation) انجام

داده است. به اعتقاد او، می‌توان دست‌کم شش مدل ایمانی را از هم بازشناخت: ۱. مدل ارتباط شخصی (The Personal Relationship Model)؛ ۲. مدل باورمحور (The Belief Model)؛ ۳. مدل نگرش‌محور (The Attitude Model)؛ ۴. مدل اعتمادمحور (The Confidence Model)؛ ۵. مدل اخلاص‌محور (The Devotion Model)؛ ۶. مدل امیدمحور (The Hope Model) (سشنز، ۱۹۹۴، ص ۹). گرچه این مدل‌ها عناصر بینابینی دارند، تفاوتشان در تأکیدی است که بر یک عنصر اصلی دارند و آن را سنگ‌بنا قرار می‌دهند. منظور از مدل، «یک مفهوم ایده‌شده، انعکاسی، به‌اندازه انتزاعی، صریح، سر-باز و روشن است که می‌توان از آن برای نیل به وضوح نظری بیشتر برای کثیری از تلقی‌ات خاص استفاده نمود» (همان، ص ۲۵). به باور سشنز نباید مدل‌بندی را از جنس ایجاد یا خلق یک الگو دانست؛ بلکه نوعی کشف و حتی یادآوری است. به بیان دیگر، مدل‌بندی به معنای صورت‌بندی الگوهای پیشینی و سپس سنجش امور با چنین محکی نیست؛ بلکه بررسی و واکاوی خود امور و ایده‌کردن و انتزاع بخشیدن به مشخصات آنها و تبیینشان در قالبی صریح و روشن است.

۱. بازخوانی انجیل یوحنا بر مبنای مدل ارتباط شخصی

انجیل یوحنا از همان ابتدا اهمیت و جایگاه ارزشمندی در میان مسیحیان و پدران نخستین کلیسا داشته است: «پدران کاملاً از جاذبۀ انجیل چهارم آگاه بودند. /ورینگن اناجیل را نوبر کتاب مقدس و انجیل یوحنا را نوبر اناجیل توصیف می‌کند» (واپلز، ۱۹۶۰، ص ۱). انجیل یوحنا از جوانب بسیاری شایستۀ تحقیق و تفحص است که در اینجا تنها، مدل ایمانی برآمده از آن بررسی می‌گردد: «کلیسا از همان نخستین دورانش انجیل یوحنا را به عنوان «انجیل معنوی» پذیرفته است؛ این توصیفی است که کلمنت اسکندرانی در سدهٔ دوم میلادی از انجیل یوحنا داشت» (بارتون، ۲۰۰۵، ص ۱۱۳). به علاوه، «نخستین چیزی که در مورد معنویت‌گرایی انجیل چهارم می‌توان گفت، این است که یک معنویت‌گرایی شخصی است» (همان، ص ۱۱۴). همین توجه و تأکید یوحنا بر معنویت‌گرایی شخصی است که نویسندگان را بر آن داشت تا برای تشریح و تبیینش از مدل ارتباط شخصی سشنز بهره‌گیرند و بر مبنای این مدل به بازخوانی انجیل یوحنا بپردازند.

برای جلوگیری از تشویش در بیان، نخست تعریف مدل ارتباط شخصی یک‌جا نقل می‌گردد؛ سپس هر یک از مؤلفات آن واکاوی می‌گردد و هم‌زمان با ارجاع مستقیم به انجیل یوحنا، مصادیق هر یک از آنها نقل می‌شود. سشنز مدل ارتباط شخصی را چنین تعریف می‌کند: «ویژگی اساسی این مدل را می‌توان چنین خلاصه کرد: الف به ب ایمان دارد، تنها اگر الف در ارتباطی شخصی با ب باشد، الف بر ب اعتماد کند، الف به گزاره‌هایی خاص دربارهٔ ب اعتقاد داشته باشد، و محرک الف به چنین ارتباطی (دست‌کم تا حدی) خود ب باشد» (سشنز، ۱۹۹۴، ص ۲۶). واکاوی این مدل در کتاب *SID* می‌دهد که سشنز برای ایمان شخصی پنج مؤلفه قائل است که در ادامه به بررسی تطبیقی آنها با انجیل یوحنا می‌پردازیم.

Archive of SID

نخستین مؤلفه و مشخصه این مدل، داشتن ارتباطی شخصی است؛ اما خود ارتباط شخصی دلالت‌هایی دارد:

الف) صرفاً بین دو «شخص» تحقق می‌یابد. به بیان دیگر، «مؤمن» و «متعلق ایمان»، هر دو باید شخص باشند. این مؤلفه با تأملی کوتاه روشن می‌گردد: عابد و معبود بازیگران اصلی دینداری می‌باشند و هر دو نیز شخص هستند؛ یعنی صاحب قصد و اراده‌اند. حتی اگر نخواهیم به انجیل یوحنا استناد کنیم، عقل سلیم حکم می‌کند که فرد مسیحی و عیسی مسیح را شخص بدانیم و در این تردیدی نیست.

ب) نیازمند زمان است. ارتباطات گذرا، موقتی و ناپایدار، نه‌تنها مورد نظر نیستند، بلکه فایده و ثمری نیز نخواهند داشت. در این باره در انجیل یوحنا می‌خوانیم: «اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود. اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید، بطلبید که برای شما خواهد شد» (یوحنا، ۱۵: ۷-۶).

ج) این ارتباط، ارتباطی متقابل است و مستلزم بده‌بستان فعالانه از هر دو طرف. آیات فراوانی در انجیل یوحنا هست که نشان می‌دهد ایمان به مسیح بدون پاداش نخواهد بود؛ از جمله: «هر که به او ایمان آرد، هلاک نگردد؛ بلکه حیات جاودانی یابد» (همان، ۳: ۱۵)؛ «کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود؛ و هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نگردد» (همان، ۶: ۳۵)؛ «اگر کسی کلام مرا حفظ کند، موت را تا به ابد نخواهد دید» (همان، ۸: ۵۱)؛ «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد» (همان، ۱۰: ۱۱). بنابراین، هر دو بازیگر این مدل ایمانی، علاوه بر اینکه شخص‌اند و ارتباط خود را در یک بستر زمانی مناسب رشد و بسط می‌دهند، با تعاملی فعال زمینه‌ساز پویایی و نیز استمرار آن می‌گردند.

د) جنس این ارتباط باید شخصی باشد. به گفته سشنز: «این دو باید به طریقی مشخصاً شخصی باهم ارتباط داشته باشند؛ یعنی به طریقی که اشخاص، و صرفاً اشخاص، می‌توانند باهم ارتباط یابند. روابط فضایی مشخصاً شخصی نیستند؛ اما محبت، اعتماد و (احتمالاً) باور شخصی می‌باشند» (سشنز، ۱۹۹۴، ص ۲۷). شواهد این کیفیت ارتباطی، مکرر در انجیل یوحنا دیده می‌شود؛ از جمله: «به زن گفتند که بعد از این به‌واسطه سخن تو ایمان نمی‌آوریم؛ زیرا خود شنیده و دانسته‌ایم که او در حقیقت مسیح و نجات‌دهنده عالم است» (یوحنا، ۴: ۴۲)؛ «اگر چیزی به اسم طلب کنی، آن را به‌جا خواهیم آورد. اگر مرا دوست دارید، احکام مرا نگاه دارید. و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند؛ یعنی روح راستی... شما او را می‌شناسید؛ زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود. شما را یتیم نمی‌گذارم، نزد شما می‌آیم» (همان، ۱۴: ۱۴-۱۸). از آنجا که ارتباط شخصی، رکن ضرورت‌بخش و قوام‌دهنده این مدل از ایمان است، شایسته است به این مؤلفه توجهی ویژه شود.

یک روش برای این بررسی، واکاوی معنا و مدلول تمثیل‌هایی است که در انجیل یوحنا برای تبیین شخصیت عیسی مسیح آمده است. «در اواخر سدهٔ نخست، نویسندگان عهد جدید عیسی را به‌مثابه سازنده، بنیان‌گذار یا سنگ بنای کلیسا ترسیم می‌کردند» (براون، ۱۹۸۴، ص ۸۶). هر یک از این تعابیر دلالت‌هایی دارند که بیانگر درک و تصویری خاص از شخصیت عیسی است. «سازنده» مسئولیت و رسالت خود را در گذشته انجام داده است و اکنون نقشی زنده و پویا در نهاد کنونی و مستقر ندارد. «بنیان‌گذار» تنها آغازگر نخستین یک مسئولیت، رسالت یا نهاد است و اکنون دیگر جانشینان او یا نهاد مستقر است که مسئولیت او را بر عهده دارند و به ایفای نقش می‌پردازند. «سنگ بنا» همین مفهوم در گذشته بودن و ایستایی را در خود دارد. چنین درک و تصویری از مسیح در انجیل چهارم مطرح نیست. اساساً انجیل یوحنا، علاوه بر تفاوت‌هایی دیگر، در مسیح‌شناسی خود با اناجیل هم‌نوا تفاوت دارد: «انجیل چهارم... بیانگر خط سیری مشخص و مجزاً در مسیحیت اولیه است» (بارتون، ۱۹۹۰، ص ۱۳۴). در انجیل یوحنا، عیسی در قالب تمثیل‌هایی مختلف مطرح می‌گردد که دلالت‌هایی خاص و مهم دارند و بیانگر درک و تصویری تازه از عیسی است: عیسی به‌مثابه «داماد» (یوحنا، ۳: ۲۹)؛ به‌مثابه «نان حیات» (همان، ۶: ۳۵)؛ به‌مثابه «نور عالم» (همان، ۸: ۱۲)؛ به‌مثابه «در آغل گوسفندان» (همان، ۱۰: ۷)؛ به‌مثابه «شبان نیکو» (همان، ۱۰: ۱۱)؛ به‌مثابه «تاک حقیقی» (همان، ۱۵: ۱) و... . تشریح و تبیین دلالت‌های تمثیل شبان نیکو و تاک حقیقی، این تصور و فهم تازه انجیل یوحنا از عیسی مسیح را به‌خوبی نشان می‌دهد.

۱.۱.۱. «من شبان نیکو هستم» (یوحنا، ۱۰: ۱۱)

تمثیل شبان و گله، از تصاویر رایج در ادبیات خاورمیانهٔ قدیم است. در عهد قدیم برای مثال چنین تمثیلی را در اعداد ۲۷، ۱۷؛ زکریا ۱۱؛ حزقیال ۳۴ و... می‌بینیم. در عهد جدید و اناجیل هم‌نوا نیز با این تمثیل مواجه می‌شویم؛ برای مثال: «چه گمان می‌برید اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود؟! آیا آن ۹۹ را به کوهسار نمی‌گذارد و به جست‌وجوی آن گمشده نمی‌رود» (متا، ۱۸: ۱۲)؛ «عیسی ایشان را گفت: همانا همهٔ شما امشب در من لغزش خورید؛ زیرا مکتوب است، شبان را می‌زنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد» (مرقس، ۱۴: ۲۷)؛ «کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود که آن ۹۹ را در صحرا نگذارد و از عقب آن گمشده نرود تا آن را بیابد» (لوقا، ۱۵: ۴). همین تصویر را در انجیل یوحنا می‌بینیم؛ اما با تفاوتی بسیار مهم: «هر که از در به آغل گوسفندان داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهزن است؛ اما آن که از در داخل شود، شبان گوسفندان است... گوسفندان آواز او را می‌شنوند و گوسفندان خود را به نام می‌خوانند و ایشان را بیرون می‌برند... من در گوسفندان هستم... من در هستم، هر که از من داخل گردد، نجات یابد... من شبان نیکو هستم؛ شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد... من شبان نیکو هستم و خاصان خود را می‌شناسم و خاصان من مرا می‌شناسند» (یوحنا، ۱۰: ۱-۱۴). در انجیل یوحنا، عیسی مسیح «شبان نیکو» است که گوسفندانش را دوست دارد و آنها را می‌شناسد و

با اسم صداشان می‌زند» (براون، ۱۹۸۴، ص ۸۷). در واقع، «یوحنا با این بیان می‌خواهد بر ارتباط صمیمی و شخصی بین شبان و گوسفندان تأکید کند» (کاجیا، ۱۹۹۷، ص ۱۴۱). از این تمثیل و توضیحات به‌روشنی برمی‌آید که ارتباط عیسی (شبان) با مؤمنان (گوسفندان) یک‌سویه و ارباب - رعیتی نیست؛ بلکه ارتباط آنها دوسویه و مبتنی بر محبت متقابل است: «مشخصه تمثیل شبان نیکو در انجیل یوحنا ارتباط متقابل عیسی با تک‌تک گوسفندان است... عیسی ارتباطی نزدیک و صمیمی با هر یک از گوسفندان دارد... صدا زدن با نام، سنت کتاب مقدسی طولی دارد و بیانگر صمیمیت و نیز قدرت و تأثیرگذاری است... او هر یک را با خود متحد می‌سازد و هر یک در پیروی از او احساس امنیت می‌کنند» (اوگریدی، ۲۰۰۹، ص ۵۴-۵۵). لاک‌یر در توضیح این تمثیل می‌نویسد: «ممکن است دزدان و رهنان گوسفندان را با نام صدا زنند و بکشند تا صدای شبانشان را تقلید کنند؛ اما گوسفندان به سبب آشنایی و صمیمیت دیرین [با صدای شبان خود] می‌توانند صدای غریبه را تشخیص دهند» (لاک‌یر، ۱۹۶۳، ص ۳۲۹). بنابراین، مهم‌ترین دلالت تمثیل شبان نیکو، داشتن ارتباط شخصی، صمیمانه، متقابل و محبت‌محور بین عیسی و مؤمنان است.

۱.۱.۲. «من تاک حقیقی هستم» (یوحنا، ۱۵: ۱)

من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. هرشاخه‌ای در من که میوه نیابد، آن را دور می‌سازد و هرچه میوه آرد، آن را پاک می‌کند تا میوه بیشتر آورد... همچنان که شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید. من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آن که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود. اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، آنچه خواهید بطلبید که برای شما خواهد شد... همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم. در محبت من بمانید... این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم (یوحنا، ۱۵: ۱-۱۲).

توماس ال. برودی می‌نویسد: «تصویر... تاک و شاخه‌هایش تصویری به‌ویژه گیراست در بیان اتحاد؛ زیرا برخلاف دیگر درختان که می‌توان آشکارا بین تنه و شاخه‌ها تمییز نهاد، در درخت تاک چنین تمییزی روشن نیست» (برودی، ۱۹۹۳، ص ۴۷۹). عیسی با این تمثیل، بر «ارتباط بین خود به‌مثابه تاک، و حواریون به‌مثابه شاخه‌ها تأکید دارد» (مویمان و براون، ۲۰۰۱، ص ۲۲۶). نکته دیگر این است که شاخه‌ها علاوه بر پیوستگی با تاک، حیات و ثمربخشی خود را از او دارند. این تمثیل از یک‌سو عیسی (تاک) را سرچشمه حیات حقیقی و ثمربخشی واقعی مؤمنان می‌داند: «این تمثیل... حقیقت ارزشی اتحاد زیستی ارگانیک مسیح با مؤمنان را نشان می‌دهد: مسیح تنها سرچشمه حیات روحانی و ثمربخشی مؤمنان است» (لنگی، ۲۰۰۷، ص ۴۶۱)؛ و از سوی دیگر بر این نکته تأکید دارد که مؤمنان به لحاظ وجودی باید از عیسی تبعیت کنند تا به نتیجه برسند: «تاک حقیقی بودن یعنی او سرچشمه حیات و ثمربخشی شاخه‌هاست. تأکید بر تبعی بودن حیات حواریون است» (تالبرت، ۲۰۰۵، ص ۲۲۰). مؤمنان اگر

می‌خواهند حیات معنوی داشته باشند، باید همچنان که شاخه با تاک پیوسته است و از او حیات می‌گیرد، وجودشان به عیسی بیبندد و از او حیات بگیرند: «اتصال با تاک برای زیستن ضروری است؛ زیرا انفصال از آن به سبب بی‌ثمری به ناپودی می‌انجامد» (بروخوف، ۲۰۰۲، ص ۴۹). این تمثیل، نه تنها بر ارتباط شخصی مؤمنان و حواریون با عیسی تأکید دارد، بلکه بر پویایی این ارتباط نیز دلالت دارد: «اتصال‌ها ممکن است ایستا و بی‌جان باشند؛ اما اگر یک چیز باشد که این تمثیل و ساختارش القا کنند، آن یک چیز معنای حیات‌بخشی است» (برودی، ۱۹۹۳، ص ۴۷۹). خلاصه، این تمثیل نشان می‌دهد عیسی مسیح سرچشمۀ حیات معنوی مؤمنان و ثمربخشی آن است؛ و اگر مؤمنان خواستار چنین حیات و معنویتی هستند، باید وجودشان تابعی از وجود عیسی گردد و در او و با او زندگی کنند.

۱.۱.۳. مفاهیم مرتبط با ارتباط شخصی

علاوه بر تمثیل مذکور، مفاهیم دیگری در انجیل یوحنا هست که نشان می‌دهند «مشخصۀ کلیساشناسی این میراث، تأکید بر ارتباط فردی مسیحیان با عیسی مسیح است» (براون، ۱۹۸۴، ص ۸۴). یکی از این مفاهیم، نزول فارقلیط (تسلی‌دهنده/ وکیل مدافع/ روح‌القدس/ روح) بعد از مرگ عیسی است: «من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده‌ی دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند» (یوحنا، ۱۴: ۱۶). در کتاب مقدس دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی خویش‌کاری روح وجود دارد (برای مثال نک. براون، ۱۹۸۵، ص ۱۰۱-۱۱۳). در انجیل یوحنا، روح «مانند آب، عاملی پاک‌کننده است (یوحنا، ۱: ۳۳)؛ مانند نفس، عنصری حیاتی است (همان، ۲۰: ۲۲) و به‌متابۀ تعلیم‌دهنده، هدایت‌کننده و مدافع که قدرتی الهی است (فصول ۱۴-۱۶)» (یوهنستون، ۱۹۷۰، ص ۳۱-۳۲). در انجیل یوحنا پنج جا به روح به‌عنوان فارقلیط اشاره می‌شود: یوحنا، ۱۴: ۱۷-۱۵: ۱۴؛ ۲۵-۲۶: ۱۵؛ ۲۶-۲۷: ۱۶؛ ۱۱-۷: ۱۶؛ ۱۵-۱۲: ۱۵. مطابق انجیل یوحنا، عروج عیسی مقدمۀ نزول فارقلیط است: «رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد» (همان، ۱۶: ۷). علاوه بر دلالت‌های دیگر، «روح آشکارا به‌عنوان حضوری شخصی ظهور می‌کند؛ حضور مستمر عیسی که دیگر در زمین نیست و در آسمان کنار پدر می‌باشد... عیسی در یک زمان و مکان می‌زیست؛ و فارقلیط در درون تمام مؤمنان در هر زمانی ساکن می‌شود. از این‌رو، فارقلیط حضوری نزدیک‌تر و پایاتر دارد» (براون، ۱۹۸۴، ص ۱۰۶-۱۰۷). نتیجه اینکه طرح عنصر فارقلیط در انجیل یوحنا نشان دیگری است که یوحنا بر ارتباط شخصی مؤمنان با عیسی مسیح تأکید داشت؛ زیرا فارقلیط جانشین عیسی است (یوحنا، ۱۴: ۷) و هر آنچه را دارد، از او می‌گیرد (همان، ۱۴: ۱۴).

مفهوم دیگر، «ملکوت خدا» (Kingdom of God) است که از مفاهیم کلیدی عهد جدید است و در اناجیل مدام بدان اشاره می‌شود. اما در انجیل یوحنا، جز در باب سوم آیات سوم و پنجم، دیگر ذکری از آن نمی‌رود و تصاویر تمثیلی و مجازی معطوف به عیسی می‌گردد و تعبیر مشهور «من... هستم» جایگزین آن می‌شود: «من نان

حیات هستم» (همان، ۳۵: ۶)؛ «من نور عالم هستم» (همان، ۸: ۱۲)؛ «من شبان نیکو هستم» (همان، ۱۰: ۱) و...؛ اما علت چنین تغییری چیست؟ «اگر عیسی و پدر یکی هستند، حکمرانی خدا به بهترین نحو در عیسی واقعیت یافت. فرد به جای اینکه وارد ملکوت خدا به‌مثابه یک مکان شود، باید در مسیح ماندگار گردد تا عضو آن جماعت شود» (براون، ۱۹۸۴، ص ۸۷). یوحنا به تبع مسیح‌شناسی خاص خود، ملکوت خدا را به معنای خود عیسی مسیح می‌فهمد که مسیحیان باید در او حضور بیابند و در او بمانند: «در من بمانید و من در شما» (یوحنا، ۱۵: ۴).

مفهوم دیگر، «اعمال مقدس» (Sacraments) است که یوحنا برداشت خاصی از آن دارد. مطابق گزارش متا، عیسی برخاسته به حواریون دستور می‌دهد: «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید» (متا، ۲۸: ۱۹). لوقا گزارش می‌دهد: «این را به یاد من به جا آورید» (لوقا، ۲۲: ۱۹). از این موارد برمی‌آید که خود عیسی بنیان‌گذار اعمال مقدس است و رسالت انجام آن را بر عهده حواریون و کلیسا گذاشته است؛ اما انجیل یوحنا چنین برداشتی از اعمال مقدس ندارد. «در انجیل یوحنا هیچ دستوری اجرایی برای تعمید و عشای ربانی نیست... اشارات اعمال مقدسی انجیل یوحنا مربوط به کارهایی است که عیسی به طور معمول در زندگی خود انجام می‌داد... به اعتقاد یوحنا، درست همان‌گونه که عیسی در زمان حیات خود مردم را غذا داد... باز آنها را (از طریق نان و شراب) با گوشت و خون خود غذا می‌دهد؛ گوشت و خونی که غذای حیات جاودانی می‌باشند» (براون، ۱۹۸۴، ص ۸۸-۸۹). مطابق تعالیم یوحنا، عیسی کسی نیست که صرفاً اعمال مقدس را بنیان نهاده و بعد به آسمان رفته باشد؛ او همچنان از طریق اعمال مقدس شخصاً به حیات‌بخشی ادامه می‌دهد و مؤمنان به‌هنگام چنین اعمالی تأثیر مستقیم او را حس می‌کنند. در اینجا، تأکید یوحنا بر ارتباط شخصی و متقابل مؤمنان با عیسی آشکار است.

همچنین، انجیل یوحنا بر مفهوم «مرید بودن» (discipleship) تأکید دارد. «اصطلاح حواری اصلاً در نوشته‌های یوحنایی نیامده است... در کلیساشناسی یوحنایی، حواری بودن بالاترین جایگاه نیست. انجیل چهارم بر مرید بودن تأکید دارد؛ وضعیتی که تمام مسیحیان از آن بهره دارند» (براون، ۱۹۸۴، ص ۹۱). یک دلالت مرید بودن این است که فرد فرد مؤمنان می‌توانند بدان نایل شوند: «در انجیل چهارم، مفاهیم مرید و مرید بودن از حلقه حواریون نزدیک عیسی فراتر می‌رود و تمام مؤمنان را فرامی‌گیرد؛ مؤمن بودن، معادل مرید بودن است» (هرا، ۲۰۱۳، ص ۵۱). مرید بودن، نه تنها برای هر فردی ممکن است، بلکه ثمره شناختی است که او از هویت عیسی دارد: «یوحنا مرید بودن (آمدن، پیروی کردن، ماندن، شهادت دادن و باور داشتن به مسیح) را نتیجه غایی معرفت فرد از هویت عیسی می‌داند» (همان، ص ۸۶). مطابق این برداشت، ملاک برتری «ارتباط محبانه با عیسی است، نه وظیفه یا منصب» (براون، ۱۹۸۴، ص ۹۳).

در مجله، واگرایی دلالت‌های تمثیل شبان نیکو و تاک حقیقی و نشانه‌هایی نظیر برداشت خاص یوحنا از فارقلیط، ملکوت خدا، اعمال مقدس و مرید بودن، نشان می‌دهد بر اساس انجیل چهارم، مؤمن (فرد مسیحی) باید

ارتباطی محبانه با متعلق ایمان (عیسی مسیح) داشته باشد؛ ارتباطی که شخصی، متقابل، محبت‌محور، زنده و پویاست.

۱.۲.۲. اعتماد

در مدل ارتباط شخصی، اعتماد مؤمن به متعلق ایمان دومین مؤلفه است. موارد زیر تنها چند مورد از مصادیق این مؤلفه است: «شهادت می‌دهم که این است پسر خدا» (یوحنا، ۱: ۳۳)؛ «آن کس را که موسا در تورات و انبیا مذکور داشته‌اند، یافته‌ایم که عیسی پسر یوسف ناصری است» (همان، ۱: ۴۵)؛ «این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید» (همان، ۶: ۱۴)؛ «و ما ایمان آورده و شناخته‌ایم که تو مسیح پسر خدای حی هستی» (همان، ۶: ۶۹)؛ «در حقیقت، این همان شخص نبی است» (همان، ۷: ۴۰)؛ «من ایمان دارم که تویی مسیح پسر خدا» (همان، ۱۱: ۲۷)؛ «باور می‌کنیم که از خدا بیرون آمدی» (همان، ۱۶: ۳۰)؛ «عیسی مسیح و پسر خداست» (همان، ۲۰: ۳۱). مطابق تحلیل سشنز، مفهوم اعتماد دلالت‌هایی دارد که مجموع آنها یک ارتباط اعتمادمحور معنادار را می‌سازند: «پذیرش، وفاداری و محبت» (سشنز، ۱۹۹۴، ص ۳۰). در ادامه به صورت موردی به این سه مشخصه می‌پردازیم.

۱.۲.۲.۱. پذیرش

مؤمن باید متعلق ایمان خود را به‌عنوان مرجع بپذیرد. از دیدگاه سشنز، مرجع کسی است که انسان در باب «حقیقت»، «هدایت»، یا «ارزش» بر آن تکیه می‌کند. «از این رو، باید سه مرجعیت معرفت‌شناختی (یا شناختی)، عملی و ارزش‌شناختی را از هم بازشناخت» (همان، ص ۳۱). حدود چنین مرجعیتی می‌تواند محدود و در امور خاصی باشد؛ برای مثال، ممکن است فرد، مرجعیت شناختی متعلق ایمان را در حدود مسائل متافیزیکی بپذیرد. همچنین این وجوه ممکن است هم‌زمان وجود داشته باشند؛ یعنی مرجعیت شناختی با مرجعیت عملی و/یا ارزش‌شناختی ترکیب شود. درباره دیدگاه انجیل یوحنا درباره مرجعیت شناختی عیسی می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: «و همه را می‌شناخت...؛ زیرا خود آنچه در انسان بود، می‌دانست» (یوحنا، ۲: ۲۴-۲۵)؛ «کسی که شهادت او را قبول کرد، مهر کرده است بر اینکه خدا راست است» (همان، ۳: ۳۳). درباره مرجعیت عملی عیسی مسیح موارد زیادی در انجیل یوحنا آمده است؛ از جمله احکام اخلاقی و عملی زیر: «شما باید از سر نو مولود گردید» (همان، ۳: ۷)؛ «کنون شفا یافته‌ای؛ دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد» (همان، ۵: ۱۳)؛ «به شما می‌گویم: هر که گناه می‌کند، غلام گناه است» (همان، ۸: ۳۴)؛ «مادامی که نور با شماست، به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید» (همان، ۱۳: ۳۶). و مرجعیت ارزش‌شناختی: «کار بکنید، نه برای خوراک فانی؛ بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آید و به شما اعتماد خواهد کرد» (همان، ۶: ۲۷)؛ «روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده نیست» (همان، ۶: ۶۳)؛ «هر که مرا دشمن دارد، پدر مرا نیز دشمن دارد» (همان، ۱۵: ۲۳)؛ «این کارها را با شما خواهند

کرد، به جهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا» (همان، ۳: ۱۶). در تمام این سه وجه مرجعیت، فرد مؤمن باید آنچه را متعلق ایمان او می‌گوید، بپذیرد و انجام دهد یا مایل به پذیرش و انجام آن گردد.

۱.۲.۲. وفاداری

به گفته سشنز: «ایمان شخصی مستلزم وفاداری الف به ب می‌باشد. این وفاداری، آزادانه و دیرپای است و میل به سوی غایت و کلیت دارد» (سشنز، ۱۹۹۴، ص ۳۲). آزادانه بودن لازمه ارتباط شخصی است؛ زیرا برحسب تعریف، شخص، صاحب دو ویژگی بارز خواست و اراده است. همین نکته را به صورت روشن در انجیل یوحنا می‌توان دید: «در انجیل چهارم، ایمان پاسخ بشر است به مکاشفه عیسی. این ایمان شامل پذیرشی فعالانه است» (اوگریدی، ۱۹۹۹، ص ۴۰). درباره دیرپایی این وفاداری و تأکید یوحنا بر آن، می‌توان به آیات زیر استشهد کرد: «من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی‌دهنده دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند... شما او را می‌شناسید؛ زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود» (یوحنا، ۱۴: ۱۶-۱۷)؛ «در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه نمی‌تواند میوه آورد، اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید» (همان، ۱۵: ۴-۵)؛ «شما نیز شهادت خواهید داد؛ زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید» (همان، ۱۵: ۲۷). این وفاداری، به غایت و کلیت گرایش دارد؛ یعنی بدین سو میل دارد تا مهم‌ترین دغدغه فرد و حفظ آن مهم‌ترین آرمان او گردد. البته این فقط یک گرایش است و صورت بالقوه دارد و اگر این وفاداری به درجه مهم‌ترین دغدغه و آرمان فرد نیز نرسد، باز به ماهیت این ارتباط لطمه نمی‌زند.

۱.۲.۳. محبت

منظور از محبت، میلی استوار، عمیق و پایدار برای ارتباطی شخصی با فردی دیگر است. این نکته را می‌توان به روشنی در تمائیل انجیل یوحنا، به‌ویژه تمثیل تاک مشاهده کرد. *ریموند براون* در تفسیر انجیل یوحنا و نامه‌های یوحنایی می‌گوید: این تمثیل بر ارتباطی عاطفی و محبانه بین مؤمنان و عیسی مسیح دلالت دارد: «تاک و شاخه‌ها استعاره‌ای است از محبت عمیق بین عیسی و حواریون» (براون، ۱۹۸۸، ص ۸۲). همو در جایی دیگر در خصوص کلیساشناسی جماعت یوحنایی می‌نویسد: «اعضای کلیسا از متصل بودن به عیسی حیات می‌گیرند و باید با او ارتباطی محبانه داشته باشند» (براون، ۱۹۸۴، ص ۹۸). در انجیل یوحنا محبت به‌عنوان یک حکم صریح و نیز نحوه ارتباط متقابل مسیح با پیروانش مطرح می‌شود: «در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند... این است حکم من که یکدیگر را محبت نمایید، همچنان که شما را محبت نمودم» (یوحنا ۱۵: ۹-۱۲). بنابراین «می‌توان مدعی شد که مطابق انجیل چهارم، عیسی مُرد تا محبت خداوند را آشکار سازد» (داناوهوئه، ۲۰۰۵، ص ۱۵۴). در واقع، انجیل یوحنا شامل اخلاقیات اندکی است. تنها قانونی که عیسی به حواریون خود می‌دهد، قانون محبت است» (هارتین، ۲۰۱۰، ص ۶۴).

۱.۳. پذیرش گزاره‌هایی مشخص بر پایه مرجعیت متعلق ایمان

نباید تعبیر گزاره‌ها رویکردی فلسفی را به ذهن متبادر سازند. نیازی نیست که فرد در باب این گزاره‌ها مذاقه کند و الزامات فلسفی آن را بیابد و بعد با کنکاش فکری به صحتشان پی برد؛ بلکه فقط کافی است آنها را درست بداند؛ زیرا متعلق ایمان که مرجع اوست، آنها را درست می‌داند. البته نباید پنداشت که این گزاره‌ها عقل‌گریز یا عقل‌ستیزند؛ بلکه اثبات عقلانی این گزاره‌ها بایستۀ این مدل ایمان نیست. این گزاره‌ها دو دسته‌اند:

الف) گزاره‌هایی در مورد متعلق ایمان (مثلاً عیسی شخصی است که وجود دارد): این گزاره‌ها را فرد به صورت پیشینی می‌پذیرد؛

ب) گزاره‌هایی که خود متعلق ایمان مطرح می‌سازد و مؤمن را به پذیرش آنها دعوت می‌کند. مؤمن این گزاره‌ها را صرفاً بر پایه مرجعیت متعلق ایمان می‌پذیرد. هرچند این گزاره‌ها الزاماً بدون دلیل و منطق نیستند، اما صرف مرجعیت متعلق ایمان برای پذیرش آنها کافی است. آیات ابتدایی انجیل یوحنا که به ترسیم و تبیین مسیح‌شناسی خاص یوحنا می‌پردازد، مهم‌ترین گزاره‌ها از گروه نخست است: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... همه چیز به‌واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود... آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی بود. او در جهان بود و جهان به‌واسطه او آفریده شد... و کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد؛ پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر... خدا را هرگز کسی ندیده است؛ پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا، ۱: ۱۸۱). در دیگر قسمت‌های انجیل یوحنا نیز می‌توان گزاره‌هایی از این دست مشاهده کرد؛ نظیر: «تو پسر خدایی» (همان، ۱: ۴۹)؛ «پدر پسر را محبت می‌نماید و همه چیز را به دست او سپرده است» (همان، ۳: ۳۵). گزاره‌های نوع دوم گزاره‌هایی هستند که متعلق ایمان از سه وجه معرفت‌شناختی، عملی و ارزش‌شناختی مطرح می‌کند و فرد مؤمن باید صرفاً بر پایه مرجعیت متعلق ایمان، آنها را بپذیرد و می‌پذیرد. این موارد قبلاً به‌اجمال مطرح شد.

۱.۴. متعلق ایمان، دست‌کم تاحدی علت ایمان مؤمنان و موجد آن است

مدل ایمان به‌متابۀ ارتباط شخصی «مستلزم آن است که متعلق ایمان منبع خلاق باور فرد مؤمن باشد... تمام چیزی که لازم است، این است که متعلق ایمان نقشی علی، هرچند محدود، در ایجاد ایمان به او ایفا کند» (سشنز، ۱۹۹۴، ص ۴۴-۴۵). گستره و میزان موجدیت و عاملیت متعلق ایمان می‌تواند محدود یا وسیع باشد. در اینجا، نکته مهم این است که «مسیح منشأ الهام‌بخش این نیروی معنوی است» (کونگ، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴). در انجیل یوحنا مکرر عیسی مسیح موجد و عامل ایمان مؤمنان تلقی می‌شود. در این انجیل می‌خوانیم: «عیسی... جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند» (یوحنا ۲، ۱۱)؛ «بسیاری چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت دیدند، به اسم او ایمان آوردند» (همان، ۲: ۲۳)؛ «بسیاری دیگر به‌واسطه کلام او ایمان آوردند» (همان، ۴: ۴۲)؛ «کسی نزد من

نمی‌تواند آمد، مگر آنکه پدر من آن را بدو عطا کند» (همان، ۶: ۶۵)؛ «شما مرا برنگزیدید؛ بلکه من شما را برگزیدم» (همان، ۱۵: ۱۶). موارد مذکور به‌خوبی نشان می‌دهند که مطابق تلقی انجیل یوحنا، عیسی مسیح موجد و عامل فعال شکل‌گیری ایمان در دل مؤمنان است.

۱.۵. فقدان اعتماد یا بی‌اعتمادی نقیض ایمان شخصی است

ایمان شخصی، از یک‌سو مستلزم ایجاد و کسب شرایطی است که در بالا گفته شد و از سوی دیگر نباید هیچ‌گونه نقض و نقیضی در آن راه یابد. سشنر می‌نویسد: «من بر دو گونه اصلی نقیض تمرکز دارم که آنها را فقدان و خلاف می‌نامم» (سشنر، ۱۹۹۴، ص ۴۸). منظور از فقدان، صرف نبود چیزی است؛ در اینجا یعنی فقدان اعتماد. خلاف، وجود عکس آن چیز است؛ در اینجا یعنی بی‌اعتمادی. بنابراین، چنانچه بین مؤمن (فرد مسیحی) و متعلق ایمان (عیسی مسیح) اعتمادی نباشد یا به هم بی‌اعتماد باشند، این ایمان را نمی‌توان ایمان شخصی دانست. انجیل یوحنا نیز به این نکته آگاه است و تأکید دارد تنها در صورتی حیات معنوی فرد ادامه می‌یابد و ثمربخش است که شخصیت مؤمن با عیسی متصل و مرتبط باشد و در او قرار گیرد: «همچنان که شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد، اگر در تاک نماند، همچنین شما نیز اگر در من نمانید... جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد؛ اگر کسی در من نماند، مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کرده، در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود» (یوحنا، ۱۵: ۴-۶).

نتیجه‌گیری

مطابق مدل ارتباط شخصی، ایمان ارتباطی است که بین دو شخص برقرار می‌گردد و کیفیت این ارتباط نیز باید مشخصاً شخصی باشد. چنین ارتباطی باید بر اعتماد فرد مؤمن به متعلق ایمان استوار باشد؛ اعتمادی که دارای سه مؤلفه پذیرش، تعهد و محبت است. بر پایه این اعتماد است که فرد مؤمن به گزاره‌هایی مشخص باور می‌آورد و خود متعلق ایمان نیز در ایجاد این ارتباط، دست‌کم تاحدی، نقش علّت را ایفا می‌کند. اگر مؤمن به متعلق ایمان اعتماد نداشته یا بی‌اعتماد باشد، ایمان به‌مثابه ارتباط شخصی فروخواهد ریخت. مهم‌ترین مؤلفه این مدل ایمان، همان وجود ارتباط مشخصاً شخصی بین دو شخص است و به همین دلیل مفصل بدان پرداخته شد. واکاوی تمثیل شبان نیکو و تاک حقیقی و دلالت‌های آنها در انجیل یوحنا نشان می‌دهد که یوحنا به دنبال طرح یک مدل ایمانی جدید بود که مشخصاً آن، ارتباط شخصی، متقابل، محبت‌محور، پویا و زنده بین فرد مسیحی و شخص عیسی است. نشانه‌هایی دیگری نیز این تلقی را تقویت کردند: فارقلیط نازل شد تا هر یک از مؤمنان در هر زمان و مکانی امکان ارتباط شخصی و مستقیم با عیسی را داشته باشند؛ زیرا فارقلیط بدیل عیسی بود و آنچه داشت را از او می‌گرفت. انجیل یوحنا ملکوت خدا را به معنای خود عیسی مسیح می‌گیرد و از این‌رو، آمدن و ماندن افراد در عیسی به معنای حضور در ملکوت خداست؛ چنین نیست که عیسی اعمال مقدس را بنیان نهد و خود پس از تصلیب به

آسمان عروج کند؛ بلکه عیسی از طریق اعمال مقدس، همچنان به حیات‌بخشی خود ادامه می‌دهد و هر فرد با انجام اعمال مقدس می‌تواند اثربخشی و حیات‌بخشی عیسی را تجربه کند؛ مرید بودن نتیجهٔ شناخت فرد از هویت عیسی است و مطابق آن، ایجاد و تقویت یک ارتباط محبانه با عیسی ملاک برتری بود. علاوه بر ارتباط مشخصاً شخصی، دیگر مؤلفه‌های ارتباط شخصی را نیز می‌توان در انجیل یوحنا یافت. مجموع این گفته‌ها، تمثیل‌ها و نشانه‌ها حاکی از آن است که یوحنا به دنبال پی‌ریزی مدل ایمانی جدیدی بود که بسیار به طرح و تبیین ویلیام لد سشنز از مدل ارتباط شخصی نزدیک است.

Archive of SID

عهد جدید، ۱۸۹۵، بی‌جا، انجمن بین‌المللی گدیونز.

کونگ هانس، ۱۳۸۷، *ساحت‌های معنوی ادیان جهان: نشانه راه*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
گرنز استنلی و اولسن راجر، ۱۳۸۹، *الهیات مسیحی در قرن بیستم: خدا و جهان در عصر گذار*، ترجمه روبرت آسریان و میشل آقامالیان، تهران، ماهی.

Barton, Stephen C., 1990, "Community", *A Dictionary of Biblical Interpretation*, ed by Richard J. Coggins & James L. Houlden, London, SCM Press.

Barton, Stephen C., 2005, *The Spirituality of the Gospels*, Eugene & Oregon, Wipf & Stock Publishers.

Brodie, Thomas L., 1993, *The Gospel According to John: A Literary and Theological Commentary*, New York, Oxford University Press.

Brokhoff, John R., 2002, *Preaching The Parables*, Lima & Ohio, CSS Publishing Company.

Brown, Raymond E., 1985, *Biblical Exegesis and Church Doctrine*, New York, Paulist Press.

Brown, Raymond E., 1984, *The Church The Apostles Left Behind*, New York, Paulist Press.

Brown, Raymond E., 1988, *The Gospel and Epistles of John: A Concise Commentary*, New York, The Liturgical Press.

Cachia, Nicholas, 1997, *The Image of the Good Shepherd as a Source for the Spirituality of the Ministerial Priesthood*, Roma, Pontificia Universitate Gregoriana.

Donahue, John R., 2005, *Life in Abundance: Studies of John's Gospel in Tribute to Raymond E. Brown*, Colleagueville & Minnesota, Liturgical Press.

Ebeling, Gerhard, 1961, *The Nature of Faith*, London, Collins.

Grounds, Vernon C., 1964, "The Nature of Faith", *Christian faith and modern theology*, ed by James Oliver, Buswell, Channel Press.

Hartin, Patrick J., 2010, *Exploring the Spirituality of Gospels*, Colleagueville & Minnesota, Liturgical Press.

Hera, Marianus Pale, 2013, *Christology and Discipleship in John 17*, Tübingen, Mohr Siebeck.

Immink, F. Gerrit, 2005, *Faith: a practical theological reconstruction*, translated by Reinder Bruinsma, United States, Wm. B. Eerdmans Publishing Co.

Johnston, George, 1970, *The Spirit-Paraclete in the Gospel of John*, Cambridge, Cambridge University Press.

Lange, John Peter, 2007, *According to John: An Exegetical and Doctrinal Commentary*, Eugene & Oregon, Wipf & Stock Publishers.

Lockyer, Herbert, 1963, *All the Parables of the Bible*, Michigan, Zondervan.

Wiles, Maurice, 1960, *The Spiritual Gospel: The Interpretation of the Fourth Gospel in the Early Church*, New York, Cambridge University Press.

Muddiman, John & Barton, John, 2001, *The Gospels*, New York, Oxford University Press.

O'Grady, John F., 2009, *Reading The Gospel of John*, New York, Paulist Press.

O'Grady, John F., 1999, *According to John: The witness of the Beloved Disciple*, New York, Paulist press.

Sessions, Lad William, 1994, *The Concept Of Faith: A Philosophical Investigation*, Ithaca & London, Cornell University.

Talbert, Charles H., 2005, *Reading John: A Literary and Theological Commentary on the Fourth Gospel and the Johannine Epistles*, Peake Road, Smyth & Helwys Publishing.

Warfield, Benjamin Breckinridge, 1929, *Biblical Doctrines*, New York, Oxford University Press.